

باقی مانده‌های آشویتس

| شاهد و بایگانی |

| جورجو آگامبن | مجتبا گل محمدی |

Remnants of Auschwitz

| Giorgio Agamben | Mojtaba Golmohammadi |

| چاپ سوم |

انتزرییدگل



باقی مانده‌های آشوبیتس

جورجو آگامین

ترجمهٔ مجتبا گل محمدی

ویراستار: هدیه رهبری

نمونه‌خوان: فرشید مافی

صفحه‌آرایی: آلا شوینز

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ سوم، ۱۳۹۸ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۰-۱۸-۷۸۰۶-۶۰۰-۹۷۸

 Bidgol Publishing co. | انتشاریدگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷، تلفکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

bidgolpublishing.com

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.



۷	یادداشت مترجم
۱۳	پیش‌گفتار
۱۷	فصل یکم - . - شاهد
۴۷	فصل دوم - . - تسلیم شده
۹۷	فصل سوم - . - شرم یا درباره سوژه
۱۵۱	فصل چهارم - . - بایگانی و شهادت

یادداشت مترجم

جورجو آگامبن در کتاب باقی مانده‌های آشویتس: شاهد و بایگانی (یا از آشویتس چه می ماند) پروژه هومو ساکرا را ادامه می دهد، پروژه ای پژوهشی که او پیش از آن با کتاب درخشان هومو ساکر: حیات برهنه و قدرت حاکم آغاز کرده بود و سال های پس از آن را نیز درگیر نگارش و انتشار جلد های پر شمار دیگر آن بود. آگامبن در این کتاب می کوشد معنا و امکان شهادت را روشن سازد. او در مقابل موضع «بیان ناپذیری» اردوگاه و سکوت درباره آشویتس، شروع به سخن گفتن می کند و به تأسی از پریمو لوی، پرسش از اقتدار شاهد را پیش می کشد: چگونه نجات یافتگان می توانند به نیابت از غرق شدگان سخن بگویند و به جای آنها شهادت دهند؟ چگونه آنان می توانند به تجربه ای گواهی دهند که خودشان نیز از سرنگذرانده اند؟ آگامبن ویرانه های اخلاقیات آشویتس را برای طرح نوعی اخلاق نوین شهادت جست و جو می کند. نتیجه این جست و جو کتابی است تحریک برانگیز درباره آشویتس که اندکی پس از انتشارش به زبان ایتالیایی آغازگر بحث های دامنه داری شد.

در ترجمه کتاب آگامبن به زبان فارسی، متأسفانه، به دلیل نبود نسخه اصلی ایتالیایی، از دو نسخه انگلیسی و آلمانی این کتاب استفاده کردم. متن اولیه بر اساس ترجمه انگلیسی دنیل هلر-روزن به فارسی برگردانده شد و سپس با ترجمه آلمانی اشتفان مونهارت مقابله شد. مترجم در اینجا

لازم می‌داند از کمک‌های بی‌دریغ و راه‌گشای مراد فرهادپور، به‌ویژه در مقابله و ویرایش این ترجمه از آغاز تا پایان، صمیمانه سپاسگزاری کند. ناگفته پیداست که مسئولیت هرگونه خطای احتمالی، در نهایت، برعهده خود مترجم، و نه هیچ‌کس دیگر، خواهد بود. مشخصات نسخه اصلی این کتاب و دو منبع انگلیسی و آلمانی این ترجمه به ترتیب از این قرار است:

- Giorgio Agamben, *Quel che resta di Auschwitz. L'archivio e il testimone (Homo sacer III)*, Bollati Boringhieri, 1998.
- Giorgio Agamben, *Remnants of Auschwitz: The Witness and the Archive (Homo Sacer III)*, Translated from Italian by Daniel Heller-Roazen, Zone Books, 2002.
- Giorgio Agamben, *Was von Auschwitz bleibt: Das Archiv und der Zeuge (Homo Sacer III)*, Aus dem Italianischen von Stefan Monhardt, Suhrkamp Verlag, 2003.

مجتبا گل محمدی

زمستان ۱۳۹۳

انتزیدکل

پیش‌گفتار

به لطف مجموعه‌ای از پژوهش‌های فزاینده دامنه‌گستر و همه‌جانبه - که در میان آنها کتاب نابودی یهودیان اروپا¹، به قلم راثول هیلبرگ، جایگاهی ویژه دارد - مسئله شرایط تاریخی، مادی، فنی، بوروکراتیک و حقوقی انهدام یهودیان به قدر کافی روشن شده است. پژوهش‌های آینده شاید بتوانند بر برخی سویه‌های خاص رویدادهایی که در اردوگاه‌های بیگاری روی دادند نوری تازه بتابانند، اما یک چارچوب کلی پیشاپیش ترسیم شده است.

همین سخن را نمی‌توان در مورد دلالت اخلاقی و سیاسی این انهدام گفت، یا حتی در مورد فهمی انسانی از آنچه در آنجا اتفاق افتاد - یعنی در مورد معنای معاصر آن. ما نه تنها چیزی نزدیک به فهمی کامل نداریم، معنا و دلایل رفتار جلّادان و قربانیان، و در حقیقت حتی اغلب خود سخنان آنان، هنوز عمیقاً معمایی می‌نمایند. این فقط می‌تواند به عقیده کسانی میدان دهد که خوش دارند آشویتس تا ابد غیرقابل فهم باقی بماند. از دیدگاهی تاریخی، می‌دانیم که، برای مثال، ریزترین جزئیات آخرین مرحله این انهدام چگونه اجرا می‌شدند، چگونه تبعیدشدگان به دست جوخه‌ای از هم‌بندهای خود (همان به اصطلاح *Sonderkommando*

1. Raul Hilberg, *The Destruction of the European Jews*, New York: Harper & Row, 1979.

یا جوخه ویژه) به اتاق‌های گاز فرستاده می‌شدند، گروهی که رسیدگی می‌کردند که جسد‌ها بیرون آورده شوند و شسته شوند، موها و دندان‌های طلای آنها حفظ شوند، بدن‌هایشان، سرانجام، در کوره‌های جسدسوزی قرار بگیرند. ما می‌توانیم یک‌یک این رویدادها را ذکر و وصف کنیم، اما وقتی می‌خواهیم آنها را به‌راستی بفهمیم همگی به طرز نامعمول مبهم باقی می‌مانند. این مغایرت و دشواری شاید هرگز سراسرتر از آنچه سلمان لیونتال گفته وصف نشده باشد. او یکی از اعضای جوخه ویژه بود که شهادتش را در چند ورق کاغذ زیر کوره جسدسوزی شماره سه دفن کرد که هفده سال پس از آزادسازی آشویتس کشف شدند. لیونتال به زبان ییدیش می‌نویسد: «درست همان‌طور که هیچ انسانی نمی‌تواند رویدادهای رخ داده در آنجا را تصور کند، اینکه کسی دقیقاً بتواند بازگو کند که تجربه‌های ما چگونه روی دادند نیز همان قدر تصورناپذیر است... ما گروه کوچک آدم‌های بی‌نشان که کار چندانی بر دوش تاریخ‌دانان نخواهیم گذاشت.»

البته مسئله، در اینجا، دشواری‌ای نیست که در تلاش برای انتقال محرمانه‌ترین تجربه‌هایمان به دیگران با آن روبه‌رو می‌شویم، مغایرت مورد بحث به خود ساختار شهادت مربوط است. از یک سو، آنچه در اردوگاه‌ها روی داد برای بازماندگان به منزله تنها چیز حقیقی و، به معنای واقعی کلمه، مطلقاً فراموش‌نشدنی به نظر می‌آیند؛ از سوی دیگر، این حقیقت نیز مطلقاً تصورناپذیر است، یعنی، غیرقابل تقلیل به عناصر واقعی برسانده‌اش است. رویدادهایی چنان واقعی که، در قیاس با آنها، هیچ چیز حقیقی‌تری نیست؛ واقعی‌تی که لاجرم از عناصر واقعی‌اش فراتر می‌رود. چنین است آپوریای آشویتس. چنانکه لیونتال می‌نویسد: «حقیقت کامل بسیار تراژیک‌تر است، بسیار هولناک‌تر...» تراژیک‌تر و هولناک‌تر از چه؟

لیونتال دست‌کم در یک مورد اشتباه می‌کرد. هیچ تردیدی نیست که آن «گروه کوچک آدم‌های بی‌نشان» (در اینجا «بی‌نشان») را باید

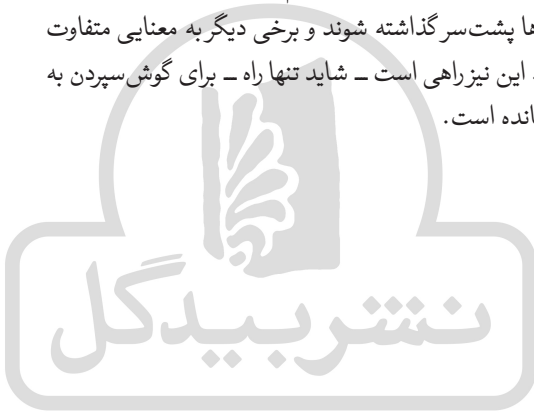
به معنای لفظی آن همچون نامرئی در نظر گرفت، یعنی آنچه نمی‌تواند ادراک شود) همچنان کارهایی بردوش تاریخ‌دانان خواهند گذاشت. آپوریای آشویتس، در حقیقت، همان آپوریای دانش تاریخی است: یک عدم تقارن میان واقعیت‌ها و حقیقت، میان راست‌آزمایی و درک.

برخی می‌خواهند خیلی زیاد و خیلی سریع بفهمند؛ آنها برای همه چیز توضیح‌هایی در آستین دارند. برخی دیگر از فهمیدن سرباز می‌زنند؛ آنها فقط رموز و راه‌هایی بی‌ارزش ارائه می‌کنند. تنها راه پیشروی در واریسی فضای میان این دو گزینه نهفته است. افزون بر این، دشواری دیگری نیز باید لحاظ شود، که بخصوص برای آن کسی مهم است که متن‌های ادبی یا فلسفی را مطالعه می‌کند. بسیاری از شهادت‌ها - چه از آن جلاّدان و چه قربانیان - برآمده از زبان مردم عادی‌اند، همان آدم‌های «بی‌نشان» که آشکارا اکثریت غالب ساکنان اردوگاه را تشکیل می‌دادند. یکی از درس‌های آشویتس این است که درک ذهن یک شخص عادی بسیار سخت‌تر از درک ذهن شخصی چون اسپینوزا یا دانتّه است. (بحث هانا آرنت در مورد «ابتدال شر»)، که اغلب بد فهمیده شده است، نیز باید به همین معنا درک شود.)

برخی خوانندگان شاید دلسرد شوند که ببینند اندک چیزی در این کتاب هست که پیش‌تر در شهادت‌نامه‌های بازماندگان نبوده است. این کتاب، در قالب کنونی‌اش، نوعی شرح همیشگی بر شهادت است. پیش‌رفتن از راهی دیگر ممکن به نظر نمی‌رسید. در یک نقطه معین، روشن شد که شهادت در کنه خودش شکافی ذاتی دارد؛ به عبارت دیگر، بازماندگان به چیزی شهادت دادند که شهادت‌دادن به آن ناممکن است. در نتیجه، شرح‌نویسی بر شهادت بازماندگان لاجرم به معنای بازجویی این شکاف یا، به بیان دقیق‌تر، تلاش برای گوش‌دادن به آن بود. گوش‌سپردن به چیزی غایب برای این نویسنده کاری بی‌ثمر از آب درنیامد. این کار، فراتر از هر چیزی، برچیدن تقریباً همه آن آموزه‌هایی را ضروری ساخت که، از زمان آشویتس، به نام اخلاق مطرح شده‌اند.

چنانکه خواهیم دید، تقریباً هیچ‌یک از آن اصول اخلاقی‌ای که زمانه ما معتبر می‌انگاشت از این آزمون تعیین‌کننده سربلند بیرون نیامدند، نوعی اخلاق آزموده براساس آشویتس^۱.

من، به سهم خودم، در صورتی از کارم خرسند خواهم بود که، در تلاش برای یافتن جایگاه و درون مایه شهادت، توانسته باشم چند تابلوی راهنما برافرازم که به نقشه‌نگاران آینده این قلمروی اخلاقی نو کمک کنند جهت خود را بیابند. در حقیقت، من به همین راضی خواهم بود که این کتاب در تصحیح برخی اصطلاح‌ها موفق شود، اصطلاح‌هایی که ما درس تعیین‌کننده قرن را با آنها ثبت می‌کنیم، و نیز این کتاب امکان دهد که برخی واژه‌ها پشت سر گذاشته شوند و برخی دیگر به معنایی متفاوت فهمیده شوند. این نیز راهی است – شاید تنها راه – برای گوش سپردن به آنچه ناگفته مانده است.



1. Ethica more Auschwitz demonstrata